

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

خلیل الله معروفی
۱۹ جون ۲۰۲۵

از "مناظرات متوازن" تا "مباحثات یکلنگه"

عرائضی خدمت دو وطندار بجان برابر

در قدیمها میگفتند، که از سر شب تا به "الله صبح" برایش قصه "لیلی و مجنون" را کردند؛
و همین، که صبح دمید، آن "مرد خدا" پرسید، که:

«لیلی زن بود یا مرد؟؟؟»

اما بعد:

"مناظره و مباحثه و مجادله"، کلمات عربی هستند، که همه از باب "مُفَاعَلَه" برخاسته اند. کسانی، که از
"صرف عربی" اطلاع دارند، میدانند، که هر باب از خود خواصی دارد؛ و خاصیت اصلی "باب مفاعله" عبارت
است از "اشتراک فعل بین چند فاعل"؛ پس:

– "مناظره" به معنای "تبادل نظر کردن" است

– و "مباحثه" در معنای "باهم به بحث پرداختن"

– و "مناقشه" به معنای "باهم ستیزه کردن"

– و "مجادله"؛ یعنی "با یکدیگر به جدل برخاستن"

خواننده عزیز خوب میداند، که وقتی پای "مناظره و مباحثه" به میدان آید، بدین معناست، که طرفهای ذیدخل حق
مساوی اظهار نظر داشته میباشند. "مناظره و مباحثه" از خود آداب و چوکاتی دارند؛ بدین معنی، که باید دو طرف
نه تنها حقوق برابر برای ابراز نظر داشته باشند، بلکه باید سخنان یکدیگر را به غور و با دقت تمام بشنوند!!!
حالا اگر یک طرف تنها سخنان خود را بزند و بر گپها و سخنان طرف مقابل هیچ ارزشی قائل نشود، دران صورت
"مناظره و مباحثه" از مدار اصلی خود رمیده و به بیراهه کشانده میشود. من چنین حالت را "مباحثه یکلنگه"
میخوانم؛ و "یکلنگه"؛ یعنی "نامتوازن".

بعد از نشر رساله «دانشگاه "کلمه دری نیست!!!» موجی از انعکاسات ساطع گشت؛ و آن طوری بود، که اکثریت
مطلق خوانندگان ارجمند، به تأیید پرداخت و از نشر رساله خوشنود گشت. مگر یکی دو نفر بودند، که محتوای
رساله به دماغ و مذاقشان خوش نخورد؛ و ازین رو راه مناقشه را برگزیدند. آقای "هزاربیک تاجیاشتون" و آقای

"داوود ملکيار" از همين سلک بودند - البته به درجات مختلف و متفاوت؛ چنان، که نظرات خود را در مناظرات صفحه "آريانا افغانستان آنلاين" منتشر ساختند. من هم مقاله ای نوشتم، که زير عنوان "انعکاسات رساله..." پخش شد. ضمن اين مقاله "نام گرفته" به جواب هريک از کامنتگذاران پرداختم؛ چنان، که:

- در جواب آقای "هزارزيک تاجباشتون" يک صفحه نوشتم؛ و نوشتم، که زبانهای "دری" و "فارسی" و "تاجکی" از هم تفاوتی بارز دارند و برای رهنمائی آن جناب نه تنها يک صفحه را با استدلالات و تمثيلات سياه کردم، بلکه از مدارک و مقالاتی نام بردم، که در پورتال فاخر "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" قابل دستياب استند. فکر ميکردم و حتی متيقن بودم، که ذره ای از انصاف در شأن جناب منتقد سراغ ميشود، و ميرود يکی دو مقاله را باز کرده و لااقل ميکوشد تا خود را در زمينه اندک "مُلا" بسازد. مگر ديدم، که "همان خَرک بود و همان دَرک"؛ و جناب "تاجباشتون"، که فقط عاشق گپهای خود است، حاضر نيست تا سخنان طرف مقابل را بخواند و بشنود و يا بدان واقعی قائل گردد!!! اين آقا، که شديداً "مسحور و مخمور" خود و افکار نابسامان خود است، باز قلم را برداشت و همان "کاههای کهنه را به باد کردن گرفت!!!"

تعهد بستم، که از اين به بعد به سخنان آقای "هزارزيک تاجباشتون" واقعی نگزارم و بگذارم، که اين وطندار عزيز و "گل اغای نازدانه ما" به راه غلط خود روان بماند؛ الی ما شاء الله!!!

- وطندار عزيز ديگر ما آقای "داوود ملکيار" بود، که نيز "نرمک نرمک" سر ستيز را برگزيد و حاضر نگشت گفته های طرف مقابل را بشنود؛ چنان، که مقاله ای نوشت؛ و من تصادفاً آن مقاله را خواندم و افسوسها خوردم، که چرا يک هموطن عزيز ما تا اين حد "بی انصاف" تشریف داشته باشد؟؟؟ گرچه ضمن مقاله "انعکاسات..." بر ايشان صريحاً نوشته بودم، که جنابشان "رساله" را به دقت نخوانده اند؛ و اگر آن را واقعاً به دقت و سرتاپای ميخواندند، مشکشان حتماً و صددرصد حل ميگشت. اينک بار ديگر ميگويم، که هنوز هم وقت است تا جنابشان آن "رساله" را با غور و با "وجدان آرام" و عاری از غل و غش و "منفی بافی"، به مطالعه بگيرند و رفع مشکل فرمايند.

اينک ميخواهم نقاط ذيل را به جناب محترم "داوود ملکيار" جداً و صميمانه گوشزد بکنم:

- که "دانشگاه"، به هيچ وجه و هرگز در هرگز، کدام کلمه عادی و بيغرض نيست، بلکه صريحاً بار و پيامی دارد؛ و آن "بار و پيام مخرب سياسی" ست، چون وظيفه دارد تا با کلمه قابل قبول و عامشمول "پوهنتون" به مقابله و تقابل بپردازد و بالوسيله شفاق و نفاق را در بين افغانان به ميان آرد؛ و صميمانه و وطندارانه ميخواهم پيرسم، که:

- مگر آقای "داوود ملکيار" از نيات شوم و شوينيستی رژيم جهمی ايران هيچ اطلاعی ندارد؟؟؟

- مگر آقای "داوود ملکيار" از "تهاجم فرهنگی ايران در افغانستان" چیزی نشنیده است؟؟؟

با يقين کامل ميگويم، که آقای "داوود ملکيار" به حيث يک ژورناليست آگاه و ورزیده حتماً خبر دارد، که:

رژيم توسعه طلب و مداخله گر و زورگوي آخوندی ايران، حدوداً بيست و چار سال پيش و در زمان رياست جمهوري "حامد کرزی"، پارسل يا بسته ای متشکل از "پنجاه هزار لغت و اصطلاح" ساخت ايران را به افغانستان و تاجکستان فرستاد، تا محتويات آن بسته و پارسل را جداً در عمل ببندند!!!

- جناب محترمشان اين عمل ايران را چه قسم توجيه ميکنند؟؟؟

و باز و بار دگر ميگويم، که:

جناب "داوود ملکيار" بايد جداً درک کند، که کلمه "دانشگاه" به هيچ صورت يک "کلمه عادی" نيست، بلکه وظيفه و رسالتی را به دوش دارد؛ و آن چيز ديگری نيست، جز "توليد نفاق" در بين مردم شريف افغانستان!!!

یک ژورنالست زبردست در حدّ و مرتبه آن جناب، معمولاً با مسائل سیاسی آشناست و با رُموز و اسرار سیاستهای مخرب و تفرقه افکن ممالک دور و نزدیک!!!

و عجالتاً اگر موضوع را اندک تغییر داده و نکته دیگری از مقاله شان را به بررسی بگیرم: جنابشان ضمن پراگرافی مطالبی را پیش میکشند، که غلطفهمی و یا کجفهمی صریح خودشان را از محتویات رساله نمایان میگرداند؛ چنان، که میفرمایند، که در عمر بیشتر از هفتاد سال خود، کلماتی از قبیل "داغگاه" و "خوشگاه" و "عقبگاه" و "نرمگاه" و "گرمگاه" را نشنیده اند!!!

و من میگویم، که این گناه من نیست، که "ملکیار صاحب" از "زبان دری"؛ یعنی "زبان مادری" خود خبر ندارند!!! جهت آگاهی جنابشان صمیمانه اما مجذانه و قاطعانه به عرض میرسانم، که:

من آن لست "یکصد و بیست ترکیب" را از "دل گرم خود" نوشته ام، بلکه همه کلمات متضمن آن را مستنداً یا از "مآخذ و منابع منظوم و منثور بزرگان زبان دری افغانستان" نقل کرده ام، و یا برای یکه یکه آنها مدرک داده ام، که کدام ترکیب را در کجا و از کدام مرجع به گوش هوش شنیده ام. و اگر مشخصاً و مطابق به مشکل ایشان گپ بزنم: - کلمه مشهور و مفهوم "داغگاه" را از کتاب زیبا و ذقیمت "چار مقاله عروضی" نقل کرده و از قصیده ای از "حکیم فرخی سیستانی" تذکر داده ام؛ و ما در "تاریخ ادبیات صنوف یازدهم مکاتب آن زمان افغانستان"، حکایت این شاعر نامور افغانستان را و حضوریابی او را به درگاه "ابوالمظفر چغانی" - که از حکام سرسپرده و معروف "سلطان محمود غزنوی" بود - خوانده بودیم؛ و آن هم با بسیار تفصیل. و فکر نمیکنم، که محترم "ملکیار" این داستان را در دروس دری مکتب نخوانده باشد!!! علاوه بر آن "دیوان حکیم فرخی سیستانی" حاضر و ناظر است، چون قصیده حامل بیت کلمه "داغگاه"، بدون کوچکترین ابهام و شک و شبهه ای در آن حضور دارد؛ و من صریحاً دو بیت متضمن این کلمه را در صدر آن "رساله"، بدین ترتیب نقل کرده بودم:

- و وقتی کلمه "داغگاه" را پیش نظر میکشیم، به یاد قصیده غزّاً و معروف "حکیم فرخی سیستانی" می افتیم، که در وصف "امیر ابوالمظفر چغانی" سروده و اینطور شروع میشود:

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار پرنیان هفت رنگ، اندر سر آرد کوهسار

تا میرسد بدین بیت مورد نظر ما:

داغگاه شهریار اکنون چنان خرم بود کاندران از نیکوئی، خیره بماند روزگار

شاید "جناب ملکیار" نداند، که کلمه "داغگاه" چه معنی دارد و نداند، که این ترکیب به "محل داغ کردن اسپها" اطلاق میشد؛ و این کار را ازین خاطر میکردند تا اسپهای هر مالک تاپه همان مالک را بخورند و همیشه قابل تفریق و تشخیص و شناسائی باشند!!!

جناب "ملکیار صاحب"، که بدون هیچ گونه شک و تردیدی، "رساله" را سرتاسر نخوانده است، این قسمت از پیش نظرشان رمیده و مفقود گشته و گویا فوت شده است!!!

- در رساله صریحاً نوشته ام، که کلمه "خوشگاه" از اصطلاحات شیرین زنان محتشم کابل قدیم بود؛ و من این کلمه را باربار از زبان مبارک ایشان شنیده بودم؛ چنان، که از بهر مثال میگفتند:

«قابلی خوشگاه دل فلانی جان اس!!!»

- کلمه "عقبگاه" در کتب تأریخ و بالخاصه در کتب "تاریخ حرب"، بسیار مسطور است؛ از جمله در کتاب مشهور "افغانستان در مسیر تأریخ"!!!

– کلمات "نرمگاه" و "گرمگاه" را از کتاب معروف "استاد ابوالفضل بیهقی" نقل کرده ام، که به نام "تاریخ بیهقی" و یا "تاریخ مسعودی" شهرت آفاقی دارد.

– در "رساله" صریحاً تذکر داده ام، که کلمه "کجگاه" از اصطلاحات خاص "قصابان کابل" بود و این کلمه مُعادل بود با "گوشت کمر".

جهت معلومات آن جناب و یاری به "قوت داوری" ایشان، می ارزد اگر تذکر بدهم، که: من در تمام مدت پنجاه و سه ساله اقامتم در کشور "جرمنی" – و بلکه حتی از صنف هفتم مکتب به بعد؛ یعنی بیشتر از هفتاد سال – عمر خود را صرف بررسی و مطالعه زبان عوام کابلی کرده ام؛ و در مدت اقامتم در المان شانزده بار زمینه مسافرت به کشور "ایران" میسر گشت، که هربار بیشتر از یک ماه را در نقاط مختلف ایران به سر میبردم و از جابلقا تا به جابلسا و از شمال تا جنوب کشور "ایران" سفر کرده و با مردم آنجا در تماس آمده ام. بدین ترتیب جمعاً دو سال تمام را در "ایران" به سر برده و "فارسی ایران" را از نزدیک مطالعه کرده ام. علاوه بر آن در هنگام تحصیل در "پوهنتون تخنیکي برلین"، همصنفان ایرانی هم بسیار زیاد داشتم؛ و باز هم علاوه بران: حدوداً دوهزار جلد کتاب چاپ ایران را با خود به المان آورده و کم و بیش از متون همه آنها مطلع هستم. پس اگر "دری افغانستان" را با "فارسی ایران" مقایسه میکنم، این مقایسه کاملاً آگاهانه و شعوری و از دست اول است؛ و هرگز نمیدانم، که آقای "ملکیار صاحب" و محترم "هزارزیبیک تاجیاشتون" تا کجا از "فارسی ایران" اطلاع دارند؟؟؟ ولی؛

ولی، طوری، که میبینم، دانش هردو وطندار مبارکم از "زبان دری افغانستان" به کلی سطحی، سرسری و دور از یک برداشت عالمانه و فنی ست!!! و بسیار خنده آور است، وقتی "ملکیار صاحب" میفرماید، که:

چرا "معروفی" کلمه "دانشگاه" در لست "یکصد و بیست ترکیب" درج نکرده است؟؟؟

به عرض وطندار عزیزم، "ملکیار صاحب عزیز" می‌رسانم، که هیچ کدام از لغات "لست لغات یکصد و بیستگانه"، ساخته و پرداخته "خلیل الله معروفی" نیست!!! این لست عریض و طویل را آگاهانه ترتیب داده و چنان، که در "رساله" به صراحت تام تذکر داده ام، این لست تنها و تنها و فقط و فقط کلماتی را در بر میگیرد، که ساخته و پرداخته "دری افغانستان" است – از یکهزار سال پیش تا به امروز!!!

من قصداً ترکیبات این سنخ "فارسی ایران" را دور از نظر داشته ام، تا به خواننده عاقل و بالغ و صاحبفراسط القاء کنم و عملاً ثابت بسازم، که در بین این "یکصد و بیست ترکیب" – که در واقع طیف تمام ترکیبات این سنخ را دربر میگیرد – کلمه "دانشگاه" دیده نمیشود؛ علاوه بر آن در رساله به صراحت عام و تام تذکر داده ام:

– که از یک طرف کلمه "دانشگاه" ساخته "دری زبانان افغانستان" نیست
– و از طرف دیگر کلمه صادراتی "دانشگاه" در طول مدت بیشتر از بیست سال هیچ جای پائی در افغانستان نیافته و به هیچ صورت "ثبات قدم" حاصل نکرده است؛ چون:

– چون بالاتر از "نود و هشت درصد" مردم ما کلمه "دانشگاه" را نمیشناسند!!!
با چنین منظری ست، که بدون کوچکترین تردید و بلکه با اطمینان کامل میگویم، که کلمه "دانشگاه" و امثال و آخوات آن، از ما نیستند و خاصاً و مشخصاً بر اغراض پلید سیاسی "رژیم فرتوت و شوونیستی و جهنمی ایران" به افغانستان صادر شده اند، تا در بین مردم شریف و "مانند مشیت بهم بسته" ما، "تفرقه زبانی" بیندازند و نفاق و شقاق و دورنگی و دوگانگی را دامن بزنند!!!

و در حیرتم، که "جناب ملکیار صاحب" با کدام جرأت از "خلیل الله معروفی" میپرسد، که چرا کلمه "دانشگاه" را در
لست مشهور "یکصد و بیستگانه" نگنجانیده است؛ و علاوه بران یک گره بالاتر گام برداشته و ادعاء دارد، که چرا
"خلیل الله معروفی" نسبت به کلمه "دانش" حساسیت دارد؟؟؟

تو خود حدیث مفصل بخوان، ازین مجمل!!!

با چنین "کج بحثیها" و با چنین "قضاوتهای نامتوازن و یکلنگه" است، که "داوود ملکیار صاحب" میخواهد بر من
مسکین بتازد و محکوم و ملزم حکم "خدای پجات" خود بسازد!!!

«و خدا ما را از تهمت ناق(ناحق) و ظلم ظالم نجات دهد!!!»

با تجربه تلخی، که از کارروائیهای این دو وطندار عزیز مگر کاملاً "بی انصاف" خود حاصل کرده ام، در نظر
دارم، که ازین به بعد گپهای هردو را نادیده بگیرم؛ که گفته اند:

دردِ دندان، کندن اس!!!»

والسلام و با محبتهای فراوان

(خلیل الله معروفی - جرمنی - ۱۵ جون ۲۰۲۵)

از "مناظرات متوازن" تا "مباحثات یکلنگه"

[Maroofi_k_az_monaazaraat_e_motawaazen_taa.pdf](#)

=====

۱۸/۰۶/۲۰۲۵